

واژه های قرآن مجید در دیوان شعر فارسی شیخ خالد نقشبندی

م. د. عماد الدین عبد الرزاق

شیخ خالد نقشبندی ضیاء الدین ابو الیهما فرزند حسین شیرزوری شافعی از سکنه شیرزور و از این (میکائیل) که نسبتش به عثمان بن عفان می رسد. و این ایل از جمله عشایر (جاف) معروف بودند. در سال (۱۱۹۰ هـ ق) برابر سال (۱۷۷۶ م) در قصبه قره داغ نزدیک شهر سلیمانیه تولد یافت.

مقدمه علوم عقلی و نقلی را که شامل فقه و حدیث و تفسیر و عرفان و عقائد و نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع بود آموخت. ضمناً به علوم مانند حکمت و منطق و هندسه و حساب دسترس داشت.

معارف خود را از مشاهیر علمای عصر خود کسب کرد همچون شیخ محمد بن آدم کردی و سید صبغة الله حیدری و سید عبد الرحیم برزنجی. و بعد از نایل عقنمات و معارف لازمه در درس دادند همت گماخت و بعضی از علوم حدیث و فقه و تفسیر و تصوف را در سلیمانیه به مریدان و قاصدان درس داد. و چندین سال در بغداد اقامت کرد^(۱). شیخ نقشبندی با اطلاع سزاواری که در سلسله مریدان اهل تصوف و طرق متصوفه داشت روش یا با اصطلاح (طریقه) نقشبندی

(۱) الدر المنثور، ص ۲۰۸ - ۲۱۰.
و تاریخ الثقب العربی فی العراق، ج ۲، ص ۴۷ و ص ۵۸.



مجله کلیة اللغات

را اختیار نمود که صرفاً مرید آن بهاء الدین محمد یکی از بزرگان اهل عرفان در صدهٔ هشتم هجری قمری و تاسیس کننده این روش بود و در سال (۷۹۱ هـ ق) فوت کرد، و تکیه گاه خود در بغداد محل اقامت فقرا و درویشان بود شامدی بر همت و سخاوت نسبت و طاعت و عبادت این شیخ است^(۱). و این تکیه گاه معروف به تکیه گاه خالدیه یا (جامع احسانی) شهرت داشت، و موضع آن در شهر بغداد کنونی در خیابان (المستصریة) مواز بانهر نجف است، و در بخش شرقی بغداد معروف به رصافه واقع شده. و نسبت (خالدیه) به خود شیخ خالد می باشد، اما نسبت احسانی به شیخ محمد احسانی که در سال (۱۰۸۳ هـ ق) در گذشت معروف است. شیخ خالد بعد از رجوع از سفرش به هندوستان (۱۲۳۱ هـ ق) در این تکیه گاه اقامت کرد^(۲).

شیخ چندین کتاب و رساله رابه رشته تحریر نگاشت، و مهمترین آنها به شرح ذیل است:

۱. رساله فی اثبات الارادة الجزئية.
۲. الفوائد الضیائیة، و این کتاب شامل بر تحقیقات و تعلیقات شیخ بر حاشیهٔ محقق سبائکونی است.
۳. شرح مقامات الحریری.
۴. شرح العقائد العضدیة.

(۱) لغتنامه، لفظ (خالد سبائکیه ای. نقلیند. نقشنویه، حامی).

(۲) المسک الانفر، ص ۳۶۷.

و تاریخ حوادث بغداد والبصرة. ص ۲۴.

مجله کلیة اللغات

۵. رساله في اثبات الرابطة^(۱)؛ واژه 'رابطة' از اصطلاحات روشن نقشبندی است، ومعنی ومفهوم آن مستمد از (مرید) از (روحانیت) شیخ خود است^(۲).

۶. بغية الواحد في مکتوبات حضرة مولانا خالد: این کتاب مجموعه مکتوبات شیخ با پاران ونوستان خود است که بعضی مکتوبات با زبان عربی نگاشته شده است و بعضی با زبان فارسی. ترجمه مکتوبات زبان فارسی را محمد اسعد صاحب زاده پسر برادر شیخ به عربی ترجمه کرد. و در سال (۱۲۳۰ هـ ق) در چپخانه (ترقی) دمشق به چاپ رسید^(۳).

در چندین کتاب ذکری از شیخ خالد و شرح حال وی دیده می شود من جمله:

۱. اصفي الموارد من سلسال احوال الامام خالد: مؤلف این کتاب عثمان بن سند وائلی بصری است و در سال (۱۲۳۴ هـ ق) با تمام رسید. و علاوه بر شرح حال شیخ شرح حال (۳۰) سی نام برده از عارفان و مریدان شیخ نگاشته شده است^(۴).

(۱) الدر المنتثر، ص ۲۱۰.
(۲) انمسك الإذفر، ص ۲۱۷.
(۳) تاریخ الانب العربی فی العراق، ج ۲، ص ۲۲۱.
(۴) سطاتع السعود، ص ۱۷.

مجله کلیة الفات

۲. البهجة الجلیة فی المشایخ النقشبندیة: منظومه سید عبد الفتاح ادهمی که در آن شرح حال سلسله رجال روش نقشبندی ذکر شده، وناظم در سال (۱۲۵۶ هـ ق) در گذشت.
۳. محمد بن سلیمان عبیدی بغدادی (در سال ۱۲۴۵ هـ ق در گذشت) و محمد امین سویی بغدادی (در سال ۱۲۴۶ هـ ق در گذشت) هر يك كتابی در شرح حال شیخ خالد نگاشته^(۱).
۴. ریاض المشتاقین فی مناقب مولانا خالد ضیاء الدین: مؤلف این کتاب حامد ابیاری شهرزوری است که از رجال صده سیزده هجری بود^(۲).
۵. النثر الوردی باخیار مولانا خالد النقشبندی الکردی: نگارنده این کتاب ابو بکر بن محمد حنفی احسانی است که در سال (۱۲۷۰ هـ ق) در گذشت و کتابرا در سال (۱۲۶۴ هـ ق) باتمام رسانده است^(۳).
- شیخ خالد در سال (۱۲۴۲ هـ ق) با مرض مزمن و در شیر شام در گذشت^(۴).
- این مقدمه مختصر گفتاری بود راجع به شرح حال شیخ خالد نقشبندی، اما موضوع بحث ولژده های قرآن مجید در دیوان شعر

(۱) التاریخ والمؤرخون العراقیون فی العصر العثماني، ص ۳۹.

(۲) منبع فنی، ص ۱۸۳.

(۳) منبع فنی، ص ۱۹۰.

(۴) انثر المنتثر، ص ۲۱۰.

فارسی شیخ خالد از منبع پر ارزشی استفاده نمودیم. این منبع کتاب تذکرة الرجال است که مؤلف آن ملا عبد الکریم مدرس بوده. و یک جلد از این کتاب مخصوص شرح حال شیخ نگاشته شده است.

نگارنده در این جلد (۱۹۵) مکتوب فارسی و (۹۱) مکتوب عربی از رسایل شیخ به مریدانرا ذکر کرده و دیوان شعر فارسی ویرا از (ص ۴۶۷) تا (ص ۶۲۰) متضمن کرده است. و بقول خود ملا عبد الکریم مدرس از سه نسخه دیوان استفاده نموده که نخستین نسخه در اسلامبول سال (۱۲۶۰ هـ ق) به چاپ رسیده و عنوان آن (دیوان بلاغت عنوان مولانا شیخ مجدد طریق نقشبندی ضیاء الدین خالد قدس سره العزیز)، و دومین نسخه نسخه خطی علی کمال پاپیر آقا مؤرخه سال (۱۳۲۳ هـ ق)، و سومین نسخه چاپی نسخه لاتینی و عربی که در اسلامبول سال (۱۹۷۷ م) به چاپ رسیده است.

(خالد) از ابروی مشکینت اگر گوید سخن

چون کشد آخر کمان قلاب قوسین ترا^(۱)

((ثم حنا فتخلی. فنجان قلاب قوسین او اذنی))^(۲)

میرسد گر شوی تو دور زما

تا سمک اشک و آه تابه سما^(۳)

((الله اخذ خلقاً ام العماء بناها. رفع معکما صواها))^(۴)

(۱) بنادی مردان. ص ۴۷۰.

(۲) النجم ۹۰۸.

(۳) ص ۴۷۲.

(۴) اللزعات ۲۸.



مجله کلیة اللغات

منكراتر كشف كوند ايه (يحيى العظام)

كشتگان خویشرا گر لب نهی بر (ل، ب)^(۱)

((وخریب لبنا مثلاً ونسی خلفه قال عن یحیی العطاء وسمی رمیه))^(۲)

اشکبارم، بی قرارم، درد مندم، دل فگار

قرة العینم کجا، آرام و درمانم کجا است^(۳)

((وقالت امرأه فرعون قرة عين لي ولنت))^(۴)

این جای حضرتتست که از شرق تا بغرب

از قاف تا بغاف جهان سایه گستر است^(۵)

((ق وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ. وَلَئِمَّ جَاءَهُ مُنْجَرِئَهُمْ))^(۶)

غلمان خلد کاکل خود نسته بستنه نند

بیوسته کارشان همه جاروب این در است^(۷)

((وَيَطْرَفُ عَلَيْهِ عِلْمَانٌ لَّهُمْ خَائِفَةٌ لَوْ كَانُوا كَانُونَ))^(۸)

(۱) ص ۴۷۶ .

(۲) ص ۷۸ .

(۳) ص ۴۷۸ .

(۴) القصص ۹ .

(۵) ص ۴۸۰ .

(۶) ق ۱ .

(۷) ص ۴۸۱ .

(۸) تطویر ۲۴ .

مجله كلیة اللغات

جانا بشاه مسند لولاك
بر تارك شهبان اولوا العزم افسر است^(۱)

((عاصبر كما حبر اولوا العزم عن الرمل))^(۲)

برزخ قلمر امکان ووجوب ار نشدی
ذاتش امیخته میگشت بهم عذب و اجاج^(۳)
((مروج البحرین و لتقیان. بینهما برزخ لا یبغیان))^(۴)
((هذا عطبه فزانه مانع هرابه وهذا ملح اجاج))^(۵)

شد نبی و ولی از جرعه جامش مدهوش
ابن عمران ((أرنی)) گفت و ((انا الحق)) (حلاج)^(۶)

((قال ربه ارنی انظر اليك))^(۷)

حور از عکس رخس دست ز حسن خود شست

- (۱) ص ۵۸۱.
- (۲) الاحقاف ۳۵.
- (۳) ص ۵۹۰.
- (۴) انرحسن ۲۰.
- (۵) فاطر ۱۲.
- (۶) ص ۵۹۰.
- (۷) الاعراف ۱۵۳.

مَجَلَّةُ كَلِیةِ اللُّغَاتِ

وای بسر حال اسبری که از انسان باشد^(۱)

((وحوور حین. كما مثال اللؤلؤ المكنون))^(۲)

از قد و نعل و رخ و چشم و خطش شرمنده

سر و یاقوت و گل و سنبل و ریحان باشد^(۳)

((فاما ان كان من المقربين. فروع وریحان و حنة نعيم))^(۴)

بمن که در مصر ملاحظت تو عزیزى امروز

کى کسى طائب بیع مه کنعان باشد^(۵)

((وقال الطيبي إلهراء من مصر لامراته الحريمي من منواء))^(۶)

((وقال نعوة في المدينة إمرأة العزيز تراود فتاها عن نعمة))^(۷)

(خالدا) تا دهنم دست گذائی درش

أبلیم گر هوسم ملك سليمان باشد^(۸)

((وأتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان))^(۹)

(۱) ص ۴۹۴.

(۲) الواقعة ۲۲.

(۳) ص ۴۹۵.

(۴) الواقعة ۸۹.

(۵) ص ۴۹۵.

(۶) يوسف ۲۱.

(۷) يوسف ۳۰.

(۸) ص ۴۹۵.

(۹) البقرة ۱۰۲.

ز فردوس برین جا دور دارد

اسیر آن دو جانوری محمد (۱)

((كأنك لعمى جنات الفردوس ذلاً)) (۲)

چشم عبرت برگشا و طاق کسری را بین

پرده دارش عنکبوت و جغد نوبت زن بود (۳)

((كمثل العنكبوت إنخطت بيتاً وإن أومن البيوت لبیت العنكبوت)) (۴)

ز خاکش یافت نسکین زخمهای سینه ریشم

(تعالی الله) چه سان از مشک این کردار میاید (۵)

((إله مع الله تعالی الله بما يخرجون)) (۶)

نشانی از کف پایش بهر منزل که شد پیدا

از آن جا سرمه چشم (اولوا الابصار) میاید (۷)

(۱) ص ۲۹۹.

(۲) الکيف ۱۰۷.

(۳) ص ۵۰۰.

(۴) العنكبوت ۴۱.

(۵) ص ۵۰۲.

(۶) النمل ۶۳.

(۷) ص ۵۰۲.

مجلة كلية اللغات

((فأحضرنا يا أولي الأبصار))^(١)

سخن سر بسته تا کی با نسیم صحبتدم (خالد)
شمیم خاک کوی احمد مختار میآید^(٢)

((ومبغراً برسول يأتي من بعدي اسمه احمد))^(٣)

امین (نی مع اللہ)، محرم اسرار (ما اوحی)
زہی وصفش کہ گویم برتر از پندار میآید^(٤)

((فأوحى الى محمد ما اوحى))^(٥)

زہی شاہی کہ ناید غیر اندر رشتہ وصفش
زکنج عرش اعظم هر دری شہوار میآید^(٦)
((الله لا اله الا هو رب العرش العظيم))^(٧)

(١) الحشر ٢

(٢) صن ٥٠٣

(٣) الصف ٦

(٤) صن ٥٠٣

(٥) النجم ١٠

(٦) صن ٥٠٤

(٧) النزل ٢٦



مجله کلیه اللغات

شایش از خرد در تنگنای امتناع افتاد
معاذ الله چه سان از عقل این مقدار میآید^(۱)

((قال معاذ الله انه ربي احسن هنواي))^(۲)

ز اسرار درونش جبرئیل آگه نخواهد شد
ز بهر شوق صدرش گر دمی صد بار میآید^(۳)

((قل من كان محبوا لجبرئيل فانه نزله على قلبك باذن الله))^(۴)

ملائك تا بیدره صف کشیده در سر راهش
بشارت گوی کاینک سینه مختار میآید^(۵)

((واقعد راء نزله اخرى. عند صدره المبتصى. اط يغشى الصدر ما
يغشى))^(۶)

ازو خیزد تجلی از درخت وادی ایمن
وزو بر طور موسی طالب دیدار میآید^(۷)

(۱) ص ۵۰۵

(۲) یوسف ۲۳

(۳) ص ۵۰۵

(۴) البقرة ۹۷

(۵) ص ۵۰۶

(۶) النجم ۱۲-۱۶

(۷) ص ۵۰۷



((فلما أتاهما نوحى عن شاطئ الواد الأيمن في البقعة المباركة))^(١)

((ونادينا من جانب النور الأيمن وقربناه نجيا))^(٢)

ازو (هل من مزيد) از بايزيدى تشنه لب بر خواست

وزو يانگ (انا الحق) بر فراز دار ميايد^(٣)

((بوء نقول لوجه هل امتلات ونقول هل من مزيد))^(٤)

زسر سينه پاك وى از نصن (الم شرح)

همين دانى وبس كنن مخزن اسرار ميايد^(٥)

((الله يخرج لك صدرك))^(٦)

كند ناموس اكبر فخرها از غاشيه داريش

بلى زين نكته بر خيل ملك سالار ميايد^(٧)

((هل أتاك حديث الغاشية))^(٨)

(١) القصص ٣٠.

(٢) سريم ٥٢.

(٣) ص ٥٠٧.

(٤) ق ٣٠.

(٥) ص ٥٠٧.

(٦) شرح ١.

(٧) ص ٥٠٨.

(٨) الغاشية ١.

مجله کلیة اللغات

به بزم قدسیان چون نکته از فضل بشر رانند
نخستین از مهاجر وانگه از انصار میاید^(۱)
(والعابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان
رضی الله عنهم)^(۲)

صدیق سرور و صدیق اکبر آنکه در شانش
بقرآن (ثانی اثین اذ هما فی الغار) میاید^(۳)

((اذ اخرجہ الطین کفروا ثانی اثین اذ هما فی الغار))^(۴)

گریزد از شکویش دیو دون چون پشه از صرصر
بجز وی کی چنین کردار از دیار عدل میاید^(۵)

((وقال نوح ربه لاتخذ علی الارض من الکافرین ذیارا))^(۶)

یا خداوند بمحض قدرت

جمع کرده است بهم لیل نهار^(۷)

(۱) ص ۵۰۸

(۲) التوبة ۱۰۰

(۳) ص ۵۰۸

(۴) التوبة ۴۰

(۵) ص ۵۰۹

(۶) نوح ۲۶

(۷) ص ۵۱۷



((وهو الذي خلق الليل والدمار والشمس والقمر))^(١)

توأمان وار کنی جمع بهم آتش و آب
شاهد حال بود (فی الشجر الاخضر نار)^(٢)

((الذي جعل لك من العجر الاخضر ناراً))^(٣)

آنکه در منقبتش ایزد بیچون گویا است
شاهد حال بود آیت (قلنا یا نار)^(٤)

((قلنا یا نار کونی برحاً ولاماً علی ابراهیم))^(٥)

وز برد حمله بکوهسار چو شیر شرزه
کوهراکی بود از هیبت او استقرار^(٦)

((ولکن انظر الي الجبل فان استقر مكانه فسوف تراه))^(٧)

بصفوف ملک و زمرد اصحاب رسول

(١) الانبياء ٣٣.

(٢) صن ٥١٨.

(٣) يس ٨٠.

(٤) صن ٥٢٢.

(٥) الانبياء ٦٩.

(٦) صن ٥٢٣.

(٧) الاعراف ١٤٣.

مجله کلیة اللغات

بمصایبِ ظلمِ شردمه هشت و چهار^(۱)

((وذا السماء الحديدية بمصابيح وحفظ))^(۲)

((ان هؤلاء لفرحمة قائلون))^(۳)

هست از (و الشمس) خورشید رخت مقصود و بس
وز سواد طره ات (والليل) شد مویت غرض^(۴)

((والخمس والقمر والنجوم مسدرة بأمره))^(۵)

((والليل اذا يغشى))^(۶)

سجده پیش آدم خاکی کجا کردی ملک
گر نبودى زان میان محراب ابرویت غرض^(۷)

((واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فصجدوا إلا ابليس ابى))^(۸)

ز دست اندازی شیطان سرکش

(۱) ص ۵۲۳

(۲) قصیدت ۱۲

(۳) اشعراء ۵۴

(۴) ص ۵۲۵

(۵) الاعراف ۵۴

(۶) النیل ۱

(۷) ص ۵۳۵

(۸) طه ۱۱۶



مجله کلیة اللغات

من بی دست و پا را کیست حافظ^(۱)

((فازلما الخيطان عينا فأخرجهما معا كأذا فیه))^(۱)

دسته دسته بسته بسته بسته بسته سبزه گرد سنسبیل

نقطه نقطه مشك تر بر صفحه مه بسته صفا^(۲)

((عیناً فینما تعمی ملصوبلاً))^(۳)

هر لحظه پرستیدن دو نیم نماید

خواهد که کند رو سیه از عهد الستم^(۴)

((واخصده علی انفسهم الصتم بربکم))^(۵)

پرسش نکردیم تو بغفلت گمان مبر

شرمنده تلطف آن روح اقدس^(۶)

((قل بزمه روح القدس من ربك بالحق))^(۷)

(۱) ص ۵۳۶

(۲) البقرة ۳۶

(۳) ص ۵۳۹

(۴) الانسان ۱۸

(۵) ص ۵۴۱

(۶) الاعراف ۱۷۲

(۷) ص ۴۴۸

(۸) النحل ۱۰۲

مجله کلیة اللغات

بی تاریخ و جایش از زبان حال هائف وار
(کفانی خالداً دار النعمیم) گفت فی الحالم^(۱)

((و اجعلنی من و رثة جنۃ النعمیم))^(۲)

گوش باید کرد ازین سرگشته اندوهگین
شبه از صنعت خلاق گیتی آفرین^(۳)

((ان ربك هو الخلاق العليم))^(۴)

ناگیان هائف زهر سو بنگ زد کای بیدلان
(هذه جنات عدن فادخلوها خالدين)^(۵)

((جنات عدن بدخلونها تجری من تحتها الانهار))^(۶)

(خاند) از فرط گنه شرمند درگاه تست
(فاعف عنه كل ذنب، انت خير الراحمین)^(۷)

(۱) ص ۵۵۰.

(۲) الشعراء ۸۵.

(۳) ص ۵۵۵.

(۴) الحجر ۸۶.

(۵) ص ۵۵۵.

(۶) النحل ۳۱.

(۷) ص ۵۵۸.

مَجَلَّةُ كَلِيَّةِ اللُّغَاةِ

((وقل رب اغفر وارحم وأنت خير الراحمين))^(١)
((فألفهم بحبهم وأغفر لهم وخالصهم في الأمر))^(٢)

میر عثمان انکه رأی روشنش
بود نظم ملک را حبل المثلین^(٣)

((إن الله هو الرزاق ذو القوة المتین))^(٤)

رخت بیرون برد از دنیاى دون
خیمه برافراشت در خاک برین^(٥)

((قل اظلم خیر أم حبة الخلد التي وعد المتقون))^(٦)

شیطان منشان دشمنت را
شمشیر تو آفتاب الشهابی^(٧)

(١) المؤمنون ١١٨.

(٢) آل عمران ١٥٩.

(٣) ص ٥٥٨.

(٤) الذاریات ٥٨.

(٥) ص ٥٥٨.

(٦) الفرقان ١٥.

(٧) ص ٥٦٤.

((إلا من خطفه الخطفة فأتبعه خماسه ثاقبه))^(١)

یا معرفت تو لوح محفوظ
یک حرف نباشد از کتابی^(٢)

((ول هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ))^(٣)

زهجران لب بحرین دو دیده
اید بر بندر روم است جاری^(٤)

((وجعل لها رواسی وجعل بین البحرین حاجزا))^(٥)

پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمیر
کمالاتی که ظاهر گشت از قیوم ربانی^(٦)

((الله لا إله إلا هو العی القیوم))^(٧)

(١) الصافات ١٠.

(٢) ص ٥٦٤.

(٣) البروج ٢١ و ٢٢.

(٤) ص ٥٦٤.

(٥) النمل ٦١.

(٦) ص ٥٧١.

(٧) آل عمران ٢.

مجله کلیة اللغات

بسی چون قطب بسطامی و منصور است در کویش
(انا الحق) بر زین هرگز نمیراند و (سبحانی) ^(۱)
(سبحان الله عما یصفون) ^(۲)

بجان شو بنده اش ای آنکه میخواهی شدن آزاد
ز تسویلات نفسانی و تأیسات شیطانی ^(۳)

((ان الذین ارتدوا علی اعدائهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان
مول لهم واملی لهم)) ^(۴)
(ولا تلمسوا العق بالباطل وتحتموا العق وانتم تعلمون)) ^(۵)

من کجا و حد تسلیم تو (یا خیر الانام)
از خداوند جهانت یاد هر دم حد سلام ^(۶)

((والارض وضعها للانام)) ^(۷)

بانی این بلده جنت نهاد

(۱) ص ۵۷۱.

(۲) انصافات ۱۵۹.

(۳) ص ۵۷۳.

(۴) محمد ۲۵.

(۵) البقرة ۴۲.

(۶) ص ۵۸۰.

(۷) ترحسن ۱۰.



مجلة كلية اللغات

رشك ده روضه (ذات العماد) (١)

((الو تر كيهه فعل و بك بعاد. اوه ذاته العماد)) (٢)

کرد خرد ختم سخن این چنین

(إنك فيها لمن الخالدين) (٣)

((خالدين فهما أبداً إن الله عنده أجر عظيم)) (٤)

بحق مجمع البحرين انوار

که شد اورا ز صدیق و علی یار (٥)

((لا ابرح حتی ابلاغ مجمع البحرين او امضي حقها)) (٦)

بهر نو دیده آن غوث قیوم

سعید عروة الوثقی معصوم (٧)

((ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد اتممک بالعروة الوثقی)) (٨)

(١) ص ٥٨٥

(٢) الفجر ٧٠٦

(٣) ص ٥٨٦

(٤) التوبة ٢٢

(٥) ص ٥٨٧

(٦) الکہف ٦٠

(٧) ص ٥٩١

(٨) لقمان ٢٢

مجله کلیة اللغات

کشیده قمری از اندوه جان کاه
زبان در (إنما أشكو إلى الله) ^(۱)

((قال إنما أخصوا بئني وحزبي إلى الله)) ^(۲)

(دعت باليتني كنت ترابا)
(لعن إلى بعد انموت أبا) ^(۳)

((ويقول الحاضر باليتني لحده ترابا)) ^(۴)
((مالك اليوم الحق فمن شاء إنخط إلى ربه فأبا)) ^(۵)

خواند ابلیسش خدا یعنی زرحمت نا امید
چون زگنزار بهشتش را ودر نفرین بهشت ^(۶)

((إلا إبليس أبى أن يكون مع الماجدين)) ^(۷)
((قال فأخرج منها فانك دریم)) ^(۸)

(۱) ص ۵۶۴

(۲) یوسف ۸۶

(۳) ص ۵۶۵

(۴) النبا ۵۰

(۵) انفاء ۳۹

(۶) ص ۶۰۶

(۷) الحجر ۳۱

(۸) الحجر ۳۴

م او اندر کلام حق مبین

(إن الیاس لمن المرسلین) (۱)

((وإن الیاس لمن المرسلین)) (۲)

خلاصه مهمترین نتایج

۱. اثر لفظی قرآن توأم با معنی برخی از احادیث پیامبر (ص) در بعضی از ابیات شعر ملاحظه میشود.
۲. اثر لفظی دو آیه یا بیشتر در برخی ابیات.
۳. برخی علمعات در ابیات شعر ملاحظه می شود.
۴. اثر لفظی قرآن و معنوی آن در بمعنی ابیات.
۵. تضمین کردن واژه های قرآن یا عبارتهای آن در بسیاری از ابیات.
۶. حذف کردن بعضی از واگهای متعلق به واژه های قرآنی اقتباس شده یا تغییر یا اضافه آن.
۷. استخدام واژه های مرادف یا مقارن با واژه های قرآنی.
۸. ذکر نام بعضی از پیامبران همچون موسی و یعقوب و مسیح و سلیمان و اسماعیل و یوسف (ع)، و اشاره نمودن به قصه های آنان.

(۱) ص ۶۱۸.

(۲) الصافات ۱۲۲.

مجلة كلية اللغات

٩. تضمين برخی آيات معنى بعضى از آيات ولفظ أنها
ومقصودش خلاف مفهوم آيات تضمين شده است.

منابع

١. القرآن الكريم.
٢. تاريخ الانب العربي في العراق، عباس العزاوي، مطبوعات
المجمع العلمي العراقي، مطبعة المجمع العلمي العراقي ١٩٦٢.
٣. تاريخ حوادث بغداد والبصرة، عبد الرحمن السويدي، تحقيق
عماد عبد السلام رؤوف، الطبعة الثانية، دار الشؤون الثقافية،
بغداد ١٩٧٨، سلسلة كتب التراث.
٤. التاريخ والمؤرخون العراقيون في العصر العثماني، عماد عبد
السلام، الطبعة الاولى ١٩٨٣، الدار العربية.
٥. ائمة المنتثر في رجال القرن الثاني عشر والثالث عشر، علي
علاء الدين الألوسي، تحقيق جمال الدين الألوسي وعبد الله
النجبوري، مديرية الثقافة العامة، سلسلة الكتب الحديثة، دار
الجمهورية، بغداد ١٩٦٧.
٦. لغتنامه، علي أكبر دهخدا، حروف (ج، خ، ن).
٧. التمسك الاذفر في نشر مزاي القرن الثاني عشر والثالث عشر،
محمود شكري الألوسي، تحقيق عبد الله النجبوري، دار العلوم
للطباعة والنشر، الرياض ١٩٨٢.
٨. مطالع السعود، عثمان بن سند الوائلي البصري، تحقيق عماد
عبد السلام وسهيله القيسي، دار الحكمة للطباعة والنشر،
بغداد ١٩٩١.
٩. يادى مه ردان، به رگى به كه م، مه ولانا خاليدى نه قشبه
ندى، مه لا عبد الكريمى مدرس، له چاپكراوه كنى كورى
زانيارى كورن، چاپخانه ي كورى زانيارى كورد به غدادا
١٩٧٩.